بسم الله الرحمن الرحیم

وحدت الوجود و مراتب وجود

نویسنده ها : داکتر محمد زاهد صدیق مغل و سهیل مجددی

ترجمه از : عبدالبصیر صهیب صدیقی

تاریخ انتشار : 17.01.2026

بخش اول :

الحمد لله تبارک و تعالی که بواسطهٔ خاتم النبیین و المرسلین صلی الله علیه و سلم به همهٔ ما نور هدایت را عطاء کرده است و درود های بی شمار بر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم که نزدیک ترین راه را در جهت وصل به ما نشان داده و با پیروی از آن، عقول ما را از فتنه های وهمی نجات داده است. این جستار کوتاه تلاشی است تا توضیحی برخی مقامات و کلام تصوفی (عرفانی) باشد در راستای رفع شکوک و ابهامات . ان شاءالله که الله تبارک و تعالی سعی و تلاش مارا بپذیرد.خصوصیت و ویژگی این جستار این است که این حقایق به این ترتیب در لسان اردو مورد بحث قرار نگرفته است ، اگرچه در « انوار القدس » که از بمبِی نشر می شد ، در انتشارات مربوط به سال 1947 یعنی در همزمانی با شورش های تجزیهٔ شبه قارهٔ هند، سه مرتبهٔ وجود مورد بحث قرار گرفت. برخی از مطالب منتشر شده در« انوار القدس » در ضمیمهٔ کتاب « سر دلبران » از محمد ذوقی منتشر شده است ، اما این توضیح به دلیل طولانی بودن برای دست یابی به هدف کافی نیست .کتاب « اعیان ثابته » از داکتر محمد خان نیز در این زمینه از اهمیت برخوردار است. این کتاب باوجود ویژه گی اختصار ، اشتباهاتی در شرح آن برجسته اند. در بسر رساندن این اهتمام از « مرآه العارفین » حسین بن علی رضی الله عنهما ، « تحفه المصراعی » از ابو سعید مبارک، « فصوص الحکم » و « فتوحات المکیه » از شیخ اکبر، « لوایح » از عبدالرحمن جامی « معارف الدنیا » و « مکتوبات شریف » از مجدد الف ثانی، « حق نامه » از داراشکوه و« تنزلات سته » از عبدالرحمن لکهنوی و غیره کمک گرفته ام . تلاش ما بر این ترکیز دارد که خواننده به کلید اساسی دست یابد تا بتواند که باور صوفیان و متصوفه را از نظر فکری فهم کند و شبهات از بین بروند و با وجودیکه ذوقی داشته باشند و یا هم نداشته باشند ، اما از برکات آن قطعا آثاری از ذوق و شوق پدیدار خواهد شد که مطلوب و قابل تحسین است.

ربط ذات قدیم با مخلوق چگونه است ؟ این پرسش و سؤال اساسی و مهم در بحث های الهیات در همه ادیان خود را تثبیت کرده است همچنان در مباحث که بر« وجود » ترکیز دارند نیز تبارز برجسته دارد که پاسخ های به آن داده شده است.

برخی گروه ها به ثنویت (dualism) قائل اند به این مفهوم که ماده نیز مانند خدا قدیم است یا اینکه تسلسل مخلوقات یکی بعد دیگری از ازل ادامه دارد به این مفهوم که موجودی از موجود دیگر بوجود می آید ، در حالیکه برخی دیگر بر حدوث جهان باور دارند و از نیستی یا عدم بوجود آمده است به این معنی که نبوده است و بعد بوجود آمده است.

اهل تصوف و عرفان با ویژگی های خاصی که دارند در این بحث سهم خود را اداء کرده اند و موضعگیری های فکری آنها بنام های « توحید الوجود » یا « وحدت الوجود » یاد شده اند.

این جستار به بررسی مواضع تصوف در این رابطه می پردازد تا تعیین گردد که نظرات آنها در کدام نظام فکری طبقه بندی و کتگورایز شود.

درک و فهم داشتن از مراتب وجود امر ضروری است تا جایگاه تصوف را تبیین کرد و این تبیین کمک می کند تا تصورات نادرست در رابطه با تصوف را برطرف کند و بزداید یعنی تصور نادرستی مانند اینکه : اتحاد خدا با جهان یا حلول خدا در جهان ، یا اینکه کائینات در نتیجهٔ تنزل یا هبوط خدا بوجود آمده است.

این جستار بر دو بخش منقسم شده است ، در بخش اول « مراتب وجود » زیر بحث و پردازش است و دربخش دوم ترکیز بر برخی از مسائل توحید وجودی است که منشعب از مراتب وجود هستند.

1. مراتب وجود

مدخل :

در تفکر وحدت الوجودی و وحدت الشهودی مراتب وجود شش مرتبه[1] است و برروایتی پنج مرتبه [2] که عبارتند از : 1 ـ مرتبهٔ ذات یا لا تعین ، 2 ـ مرتبهٔ وحدت یا وجود مطلق ، 3 ـ مرتبهٔ وحدانیت ، 4 ـ عالم امر و روح ، 5 ـ مرتبهٔ عالم مثال 6 ـ مرتبهٔ عالم ناسوت (عالم مخلوقات زمان مند و مکانی) [3] .

هر مرتبهٔ وجود با مرتبهٔ ماقبل از خود رابطه و نسبت « لا عین و لا غیر » یا (he-not he) دارد یعنی در شناخت و یا تشخص خود چنان احکام (particularities) را دارا است که از مرتبهٔ ماقبل آنرا جدا (distinguish) می سازند ، در حالیکه بر اساس بعضی احکام و یا جهات با مرتبهٔ ماقبل خود متصل است ، به طوری که عالم در مراتب پایین‌تر دست‌نخورده باقی می‌ماند.

با در نظر داشت مراتب بالائی هر مرتبهٔ پائینی اعتباری یا حکمی یا (relative) است یعنی مرتبهٔ دوم نسبت به مرتبهٔ اول و مرتبهٔ سوم نسبت به مرتبهٔ دوم اعتباری است.

به این صورت که قوانین و احکام به تدریج مشخص و متعین identified می شوند یعنی از زیاده عام به کمتر عام سیر می کنند.

تشخیص و غیریت اشیاء (otherness / distinction) عبارت از احکامی هستند که در مرتبهٔ پائین بر آنها (اشیاء) متحقق می شوند ، بالعکس برین یعنی از(مراتب پائین به بالا) اگر به ترتیب نگاه کنیم ، احکام و قوانین تقلیل می یابند تا اینکه با نفی قوانین در بالاترین مرتبه (مرتبهٔ احدیت یالا تعین) میرسیم زیرا هیچ حکمی را قبول نمی کند، مرتبهٔ احدیت یا لاتعین مرتبهٔ است که فهم و عقل انسانی به آن راه ندارد.

به همین ترتیب در نگاه و سیر به مراتب پائین عالم ناسوت و بعد ازآن عدم است. شیخ ابن عربی (متوفی 1240 میلادی) امور متعلق به این تنزلات را در جاهای مختلف با عبارتی بیان کرده است و شرح داده است، اگرچه در هیچ مقامی توضیح و تشریح تفصیلی نیست.

این یک امر واضح و آشکار است هیچ مکتب فقهی یا کلامی نام گذاری آن بر افکار یک شخص واحد ابتناء ندارد یعنی نامگذاری نه شده است ، به همین گونه افکار تصوفی نیز چنین است و نباید که همه مسائل ذکر شده در یک مکتب را در یک شخص واحد دریافت کرد.

همانطور که توسعهٔ نظام جامع اصول فقه بر قرن ها تلاش های بسیار سخت علماء و فقهاء ابتناء دارد و در حلقه های درسی آموزش داده می شود ، به همین گونه آموزش اندیشه های تصوفی بر

---

[1] لوایح پنجم از لوایح جامی رحمه الله علیه

[2] تنزلات سته از عبدالرحمن لکهنوی نیز رسالهٔ حق نما از داراشکوه

[3] مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی نورالخلائق، مکتوب اول، "تنزلاتِ ستّه" از عبدالرحمٰن لکهنویؒ، نیز "حق نما " از داراشکوه

اساس یک نظام فکری جامع ابتناء دارد که انجام می شود که بر این موضوع در اینجا ترکیز خواهیم کرد.

مجدد الف ثانی رحمه الله علیه (1624 میلادی) در «مکتوبات» می گوید که شیخ اکبر با کمال معرفت و دانش با فصل بندی و تقسیم به ابواب به گونهٔ تدوین صرف و نحو ، این مسئلهٔ مشکل و غامض (توحید وجودی) را روشن کرد و توضیح داد [4]. در این جستار به صورت اختصار درجات یا مراتب وجود را ذکر می کنیم تا که تفکر تصوفی قابل فهم شود ، در رابطه به هر مرتبهٔ وجود مکتب تصوفی از قرآنکریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم استناد می کند ، در این جستار که حالت تعارفی دارد برخی استدلال ها ذکر خواهد شد.

- مرتبهٔ اول : مقام لاتعین.

مراد از مرتبهٔ لاتعین (unconditioned or unqualified) ذات باری تعالی است که مأوراء و فراتر از « وجود مطلق » است .(« وجود مطلق » مرتبهٔ دوم از مراتب وجود است در آتیه ذکر خواهد شد).

مرتبهٔ لا تعین ، مرتبهٔ است که بالاتر از فکر و اندیشه است یعنی در آن هیچ راهی برای فکر ، گمان ، وهم و حدس وجود ندارد و عقل و الفاظ در درک و بیان آن قاصر و ناپیدا است. ادبیات وحدت الوجودی این تصور و تأثر را بوجود می آورد که « وجود لاتعین » و « وجود مطلق » مترادف و هم معنی هستند (دو نام یک مرتبه هستند)، در حالیکه نزد ادبیات وحدت الشهودی « وجود لاتعین » و « وجود مطلق » دو مرتبهٔ جداگانهٔ وجود هستند ، یعنی ذات باری تعالی فراتر و مأوری از وجود مطلق است. این تفاوت در دو طرز فکر بر خلط اصطلاحات ابتناء دارد یعنی نأشی از خلط اصطلاحات است ، زیرا برخی وحدت الوجودی ها از یک واژه و کلمه برای تعریف دو مرتبه استفاده می کنند. کلمات زیر در جهت ادای مفهوم مرتبهٔ « لا تعین » نیز به کار گرفته شده اند ، هر کلمه از جهتی خاص مفهوم « لا تعین » را می رساند.

1 ـ ذات بحت ، 2 ـ ذات ساذج ، 3 ـ ذات بلا اعتبار ، 4 ـ غَیب هُوَیَّة، 5 ـ غَیب الغُیُوب، 6 ـ الغَیب المَسْکُوت عَنْهُ، 7 ـ مُنقَطِع اَلوِجدانی، 8 ـ مُنقَطِع اَلإشَارات، 9 ـ مَرتَبَةُ هُوَیَّة، 10 ـ اَزَلُ لااَزال، 11 ـ مَجهُول اَلنَعت، 12 ـ عَینِ کافُور[5].

- مرتبهٔ دوم : تجلی اول (دائرهٔ وحدت) (عالم لاهوت)[6]

مفهوم تجلی :

ذات باری ظهور خود را با تجلی تحقق می بخشد و در این رابطه تجلی اول «تعین اول » یا « احدیت » نامیده می شود که ذات « لاتعین » یا نا متعین را از همهٔ تجلیات دیگر جدا می کند و برزخی است بین همه تجلیات و ذات « لا تعین » که بنام برزخ کبری یا حقیقت محمدیه یاد می شود .

معنای لغوی تجلی ، جلوه نشان دادن است یا جلوه کردن است که به طریقی ظاهر شدن است و به طریقی رفع حجاب است.

---

[4] مکتوبات امام ربانیؒ (مختلف مقامات سے کشید کیا گیا)

[5] مکتوب ۸۹، جلد سؤم، معرفۃالحقائق

[6] فرهنگ اصطلاحات تصوف173، نیز سر دلبران 399

در اندیشهٔ تصوفی معنای تجلی عبارت از این است که الله تبارک و تعالی چنان تجلی می کند که دلیل وجود و قیام صفات الهی می شود.

اصطلاح تجلی از کلمات ذکر شده در قرآن کریم گرفته شده است که خداوند متعال در پاسخ به درخواست حضرت موسی (علیه السلام) مبنی بر اینکه موسی علیه السلام آرزو کرد تا الله تبارک و تعالی را ببیند[7].

- آیهٔ مبارکهٔ 143 سورهٔ مبارکهٔ الاعراف :

وَلَمَّا جَآءَ مُوْسٰى لِمِيْقَاتِنَا وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ ۙ قَالَ رَبِّ اَرِنِيْٓ اَنْظُرْ اِلَيْكَ ؕ قَالَ لَنْ تَرٰىنِيْ وَلٰكِنِ انْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهٗ فَسَوْفَ تَرٰىنِيْ ۚ فَلَمَّا تَجَلّٰى رَبُّهٗ لِلْجَبَلِ جَعَلَهٗ دَكًّا وَّخَرَّ مُوْسٰى صَعِقًا ۚ فَلَمَّآ اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿143﴾.

در تعلمیات تصوفی عرفانی مترادف تجلی « تنزل » است ، در این جا « تنزل » در بستر معنای لغوی خود نیست زیرا که « تنزل » فرود از بالا به پائین است این از این جهت است که نزد متصوفین ذات باری « الآن کما کان » است ، به این معنی تغییر در رابطه با ذات باری تعالی محلی از اعراب ندارد و هم چنان از جهات پاک و منزه است.

« تنزل » در اینجا به معنی مجازی است زیرا به اعتبار « لاتعین » این تجلی است. این اولین و تجلی اعظم است یعنی تجلی‌ای که مانع از ارتباط مستقیم همه تجلیات با ذات باری شده یا حجاب شده است.

متصوفین این تجلی را به کمک ترسیم یک دایره توصیف و توضیح می کنند که در شیمای ذیل نشان داده می شود. این دایرهٔ توضیحی به دو نیم دایره تقسیم می شود که این دونیم دایره توسط برزخ از هم جدا می شوند و این دایره بنام دایرهٔ « وحدت » یا می شود.

قوس بالائی یا نیم دیرهٔ بالائی بنام « احدیت » و نیم دایرهٔ پائینی بنام « واحدیت » یاد می شوند و خط فاصل بین این دو نیم دایره بنام « برزخ کبری » نامیده می شود. مرتبهٔ « لا تعین » در بالا بیرون از دایره نشان داده شده است که این را ظاهر می سازد که مرتبهٔ « لا تعین » از تعیین اول مأوراء است..تفصیل دو نیم دایره و برزخ بین آنها به شرح ذیل است:

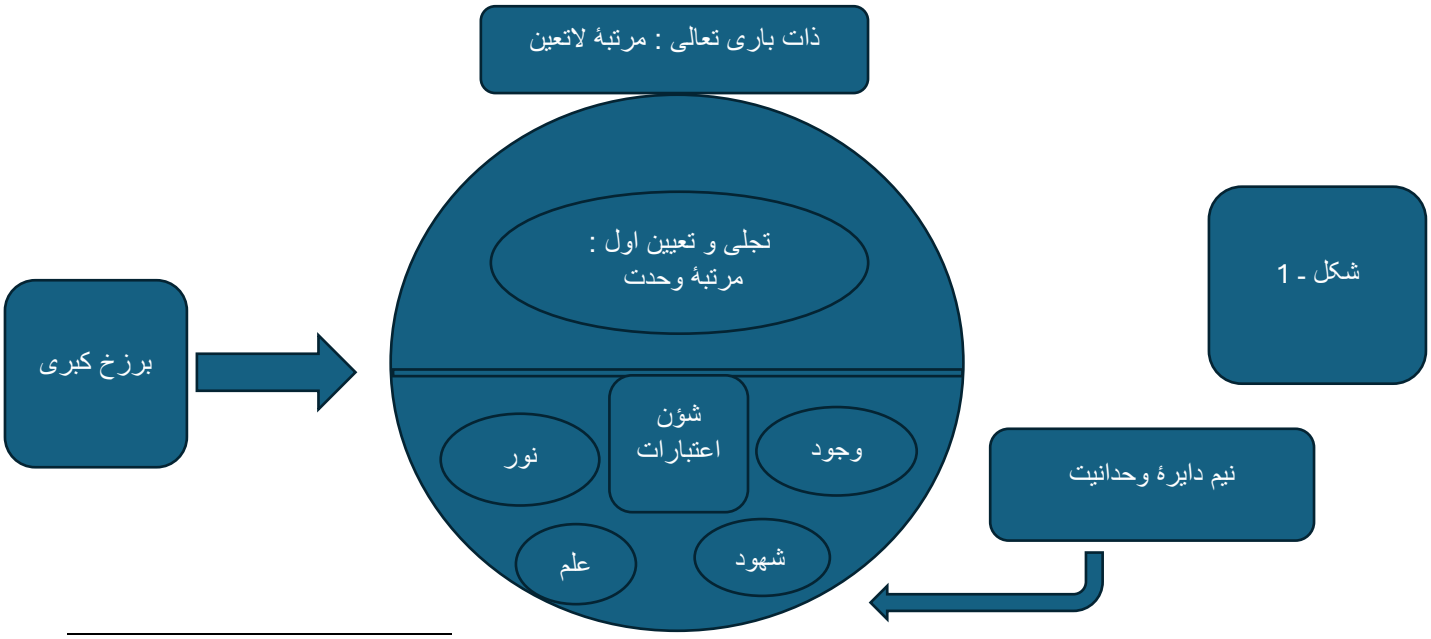

[7] القرآنکریم: الاعریقاف 143

➢ مرتبهٔ احدیت :

مرتبهٔ « احدیت » تعیین اول است به این مفهوم که « تجلی اول » است.

این تجلی اول یا تعیین اول قابلیت محض « هستی » (وجود) است که شامل همه قابلیت ها است ، بشمول همه قابلیت ها از جمله همه صفات و اعتباراتی متعلق بوجود و عدم هستند .

فرض کنید که هر قید ، حکم و نسبت حذف شود در نهایت وجودی باقی می ماند که از هر قید و نسبت پاک و منزه است و این وجود مطلق « واجب الوجود » است و در مقابل وجودیکه عدم بر آن جائز است عبارت است از « ممکن الوجود ».

به الفاظ دیگر، با نظر انداز کردن جمیع صفات و تعیینات و اعتبارات قابلیت محض که باقی می ماند عبارت از« مرتبهٔ احدیت » که به آن « اولیت » می گویند و هم اطلاق « باطن » به آن می شود.

به کنه حقیقت نیم دایرهٔ فوقانی (« احدیت ») اندیشه ، وهم و گمان و قیاس و حدس یا هم ادراکی راه ندارند تا فهم شود ، البته این تجلی اعظم « وجود » است که مورد تفکر و اندیشهٔ انسانی قرار گرفته و برآن تمرکز و فوکس شده است که از مقوله های زمان و مکان و کیف و کم آزاد است ، بنابرین متصوفین ازهر نوع اندیشه و تفکر دررابطه با تعیین اول مرتبهٔ لاتعین به جز از مفهوم تجلی اعظم منع می کنند زیرا همه مثال ها در این مرتبه هیچ هستند و محلی از اعراب ندارند.

بالعکس نیم دایرهٔ فوقانی ، نیم دایرهٔ تحتانی و زیرین رخ جانب مخلوق دارد و از این جهت است که بر انسانها شؤن ظاهر می شوند طوریکه در قفاء ذکر خواهد شد.

در این مقام تمیز بین صفات و شؤون نیز ختم می شود (توجه : عدم تمایز به معنی نبودن یا عدم نیست) ، این مرتبه جنبهٔ تنزیهی ذات باری تعالی نیز گفته می شود.

لفظ « احد » در سورهٔ مبارکهٔ اخلاص برای بیان مفاهیم « تنزیهی » ذکر شده است که در آن شأن ذات باری تعالی با ضمیر غایب « هو » بیان می شود ، یعنی ذاتی که از تعیین و ادراک مأوراء است ، آن ذات « احد » است.

هر ادراک بر شأن « واحدیت » ابتناء دارد که در قفاء ذکر می شود.

در حدیث شریف مذکور است که :

یا رسولَ الله أین کان رَبُّنا عزَّ وجلَّ قَبلَ أنْ یَخلُقَ خَلقَهُ؟ قال: کان في عَماءٍ ما تَحتَهُ هَواءٌ، وما فَوقَهُ هَواءٌ ثم خلَقَ عَرشَه علی الماءِ[8]

معنی: یکی از اصحاب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین پرسید: «ای رسول الله ، پروردگار ما قبل از آفرینش مخلوقات کجا بود؟» رسول الله صلی الله علیه وسلم پاسخ دادند: در«"عماء"» ، که نه در زیر آن هوا بود و نه در بالای آن، سپس عرش خود را بر روی آب آفرید.»

یک معنی "عماء" « ابر » است ، مراد شیخ از لفظ "عماء" مرتبهٔ « احدیت » است .

[8] سنن جامع ترمذی: رقم الحدیث 3109 نیز ابن ماجه: : رقم الحدیث 182

شیخ می‌گوید برای بیان کردن این تنزیهه در «عماء»، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند که هیچ هوایی در بالا یا پایین آن وجود نداشت. به همین ترتیب، حدیث شریف به معنای «الله بود وقتی هیچ چیز دیگری نبود» (كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ).[9]

شایان توجه است که وجود به معنی « هستی » است و این معنی برای ذاتی که از خود است مناسبت و صحت دارد یا به تعبیر دیگر عبارت « واجب الوجود » است.

بر عکس بودنی یا « هستن » که بر رهن و گرو غیر از خود ابتناء داشته باشد ، می تواند « موجود » باشد اما « وجود » بر آن صدق نمی کند و اصطلاحی که در این نسبت مناسب دارد « ممکن الوجود » است زیرا که وجود ندارد بلکه موجود شده است.

از این جهت است که عرفان متصوفین می گوید که « وجود » تنها سزاوار ذات باری تعالی است و ما سؤی هرچه است « وجود» نیست .

(اصطلاحات مختلفی برای بیان حقیقت « ماسوا الله » بودن استفاده می‌شود، به عنوان مثال، خیال وجود ، شهود وجود، سایهٔ وجود، سایه وجود، عکس وجود و غیره، که در جای مناسبی ازاین رساله مورد بحث قرار خواهد گرفت).

[9] صحیح بخاری : رقم الحدیث 3019 نیز 6982